

# سیری در شناخت هنر معماری ایران

گفتگو با مهندس آیت‌الله زاده شیرازی



- با توجه به اعتبار و نقش عمده هنر معماری در تاریخ حیات فرهنگی اجتماعی، سیاسی جوامع، شاید در ابتدا ضرورت راه یافتن به تعریف مناسب و یا حداقل برداشتی تازه شروع این گفتگو رهنمود مفیدی در شناخت معنای این هنر باشد.

- ساده‌ترین تعریف از هنر معماری را شاید بدین بیان توان گفت که هنر معماری تبلوری است از فرهنگ یک جامعه در گذرگاه زمان، به تعبیری دیگر می‌توان به مدد این هنر جنبه‌های مختلف رشد و پویائی هنر و فرهنگ هر زمان را مورد پژوهش و تحقیق قرار داد. چه هنگامی که سخن از ایجاد بنائی می‌رود، ساختمان این بنا صرفاً نمی‌تواند مورد نظر قرار گیرد ابعاد گسترده دیگری در کنار این بنا مطرح می‌شود، از قبیل شرایط اقلیمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و هنری. بطور مثال گنبد و شهر سلطانیه را مطرح می‌کنیم، ایجاد این بنای عظیم در مدت زمان کوتاهی بیانگر بسیاری از مسائل فکری و فرهنگی، اجتماعی، سیاسی است. گونه‌ای حیرت‌انگیز از بسیج نیروی انسانی را برای ایجاد یک چنین حجمی، چنین نظمی، چنین حرکتی بی‌سابقه‌ای مطرح می‌کند. بهمین دلیل در تعریف بنای سلطانیه باید بدنبال شناخت عوامل فرهنگی و سیاسی و اجتماعی رفت. پس تاریخ مطرح می‌شود، جامعه مطرح می‌شود. به همین دلیل معماری تنها شاهد زنده و سندگویای فرهنگ و هنر هر قوم است. آینده‌ای روشن از شرایط هر جامعه در دوران مختلف است. حال می‌خواهد مربوط به فلان هزاره قبل از میلاد باشد و یا قرن هشتم و یا امروز. معماری در حقیقت راوی داستان هنر و فرهنگ است و در هر زمان با توجه به امکانات، با توجه به

مهندس باقر آیت‌الله زاده شیرازی به سال ۱۳۱۵ در شهر مقدس نجف بدنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در نجف و تهران پ پایان رسانید. سپس با ورود به دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه تهران موفق به اخذ دانشنامه مهندسی گردید. وی دوره تخصصی مرمت بناهای تاریخی رانیز در دانشکده معماری رم به اتمام رسانید بعد از بازگشت با قبول مدیریت دفتر فنی سازمان حفاظت آثار باستانی اصفهان مطالعه و تحقیق در مورد بناهای تاریخی اصفهان را بگونه‌ای جدی دنبال نمود. که از آن جمله می‌توان از بنای تاریخی مسجد جامع اصفهان یاد کرد که نامبرده در طول سالها مطالعه و تحقیق در زمینه ارزش‌های هنری و شرکت در مرمت و بازسازی مسجد جامع صاحب سهم ویژه‌ای است.

مهندس باقر آیت‌الله زاده شیرازی هم اینکه مدیریت عامل سازمان حفاظت آثار باستانی را برعهده دارد.

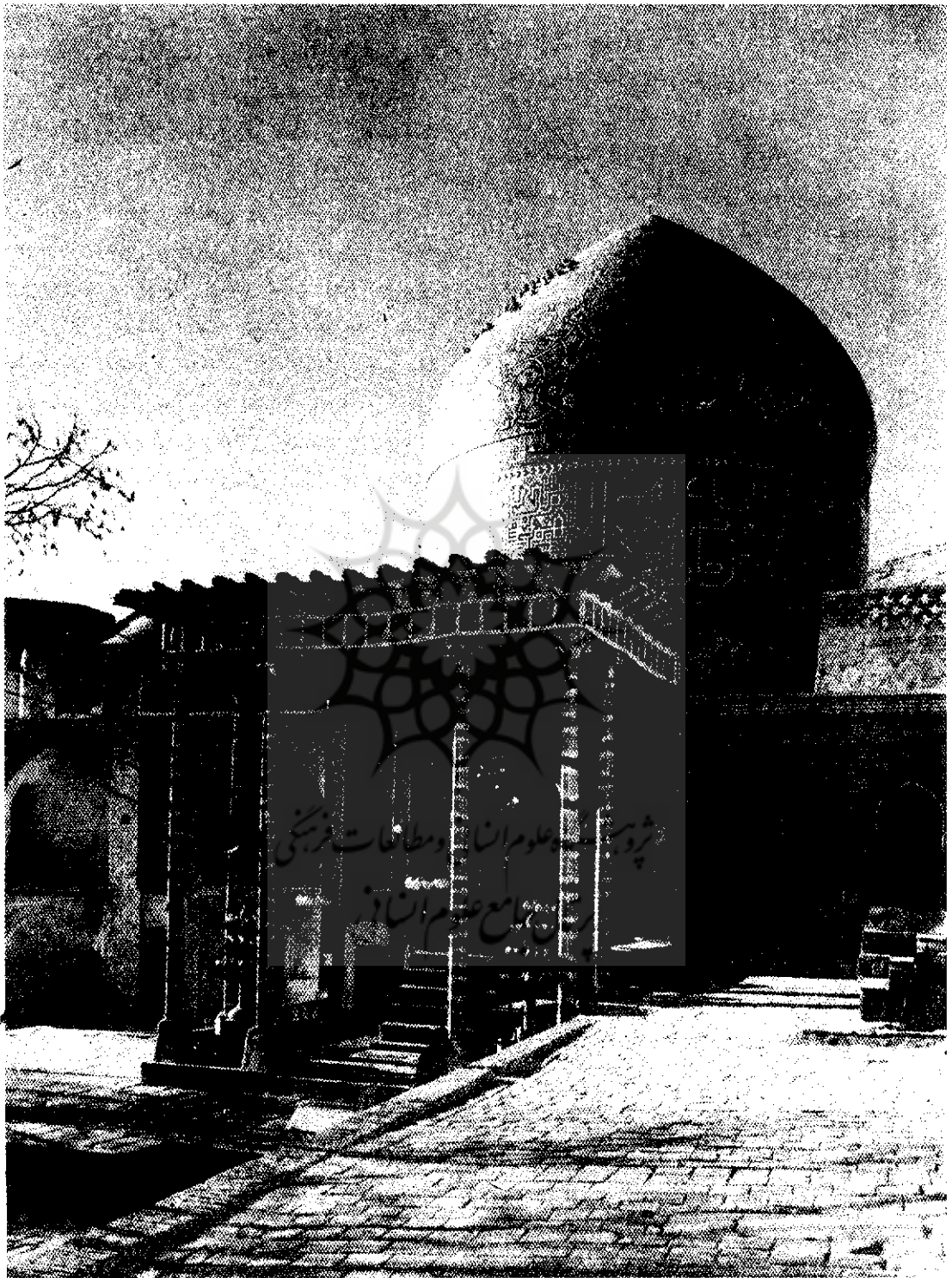
روابط سیاسی و اجتماعی این روایت مطرح می‌شود. بویژه آنکه معماری اساساً هنری درونی است. و با سایر هنرها از قبیل شهرسازی که سخن از فضای برونی می‌رود تفاوت دارد. هم در فضای درونی یک بنا است، در رابطه‌ها و شگردهای داخلی بنا است که می‌توان چنان داخل یک کتاب به تعریف آن نشست و این هنر را سرور کرد

- معماری سنتی ایران دارای پشته‌هایی قوی و پربار از جنبه‌های گوناگون هنر و فرهنگ و تفکر ایرانی است و گاه دارای سهم و ارزش‌های ویژه‌ای است که دقیقاً مایه از زمینه‌های پویای رشد و فرهنگ این مردم می‌گیرد. شما این سهم و ارزش‌ها را چگونه درمی‌یابید؟

- بدیهی است هر جامعه‌ای سهمی از تولید فرهنگی و هنری دارد که شامل تمامی جنبه‌های ذوق و اندیشیدن می‌شود. معماری هم نشانه‌ای از این سهم است. هنری که از اندیشه به عمل درآمده است. اما اینکه به داوری در باره سهم و ارزش‌ها بپردازیم. بحثی طولانی بدنبال می‌آورد. بطور کلی داوری درباره تحولات این هنر در جوامع گذشته و حال و سخن گفتن از سهم و ارزش‌ها و اینکه جوامع مختلف چگونه گام‌هایی در تحول کردن و یا متکامل کردن این هنر یعنی معماری برداشته‌اند، دقیقاً یک داوری شخصی قلمداد می‌شود. تا زمانی که معماری جهان بطور کامل مورد مطالعه قرار نگیرد، که تا بحال چنین پژوهشی نشده است و مطالعات کامل نبوده است. اگر قضاوتی شود، قضاوتی است در جهاتی خاص و برداشت‌های شخصی. این حقیقتی است انکارناپذیر که مردم هر جامعه بدلیل نیازهای خاص جغرافیائی و

فرهنگی و قومی، جنبه‌های ویژه‌ای از این هنر را ارائه داده‌اند، پس هر قوم یا جامعه‌ای دارای سهمی و اعتباری در این هنر است و به همین دلیل تا تمامی این جنبه‌ها را مورد مطالعه قرار ندهیم نمی‌توانیم قضاوت درست و صحیحی داشته باشیم. چرا که معماری در واقع مجموعه‌ای از این یاری‌ها و سهم‌هاست که چون در پاره‌ای از موارد بسیاری از سهم را نمی‌شناسیم آنرا به خود اختصاص می‌دهیم

بنابراین می‌خواهیم قضاوت کنیم اساس کار را شناسائی و مطالعات انجام شده قرار می‌دهیم و گاه حتی با جنبه‌هایی خاص. روشن‌تر بگوئیم گاه حتی بدلائل سیاسی و اقتصادی دوره‌هایی از معماری یک جامعه نادیده گرفته می‌شود و یا بالعکس دوره‌ای خاص مورد نظر قرار می‌گیرد. بهر حال تمامی این نقطه‌نظرها مانع از آن نخواهد بود که ما در داوری خود نسبت به شناسائی ارزش‌های هنر معماری در هر دوران تجدید نظر نکنیم و یا تلاش تازه‌ای را آغاز نمائیم. بطور مثال قبل از انقلاب تاکید بسیاری بر معماری عصر سلجوقی می‌شد و سخنی از معماری آل بویه قرن چهارم بمیان نمی‌آمد و یا معماری بعضی از دوره‌ها مثل قاجاریه مورد بی‌مهری قرار می‌گرفت و معماری صفوی و تیموری محبوب می‌شد و معماری فلان دوره مغضوب. باید پرسد چرا؟ درست همانند اروپا که در دوره‌ای تاخت و تاز به هنر و فرهنگ قرون وسطی شروع می‌شود و در مقابل هنر و اندیشه رنسانس بالا برده می‌شود و محبوب می‌گردد مطالعات بعدی نشانگر این واقعیت است که این محبوبیت‌ها و بی‌مهری‌ها دارای ریشه‌های عمیقی است. گاه از قضاوت‌های عجولانه و



با مدد از همان زمینه قبلی بوده، بطورمثال در قرن چهارم حکومت آل بویه، ما با دوره هنری و فرهنگی درخشانی در این سرزمین روبرو می‌شویم. اما این دوره مطرح نمی‌شود. آن مستشرق یا مورخ فرنگی بی‌تردید این قضایا را دانسته و لمس کرده است ولی با گستاخی از آن چشم پوشیده. اینجاست که اگر بدین باشیم ماجرای سیاسی را در این تعدد می‌بینیم و یا اگر خوش بین باشیم جهالت مورخ و مستشرق را در می‌یابیم. با تمامی این احوال در می‌یابیم که وقتی سخن از سهم و ارزش‌ها می‌شود معیارها کاملاً شخصی است، بر اساس مطالعات محدود است به همین دلیل باید از ادعاهای عظیم دوری کرد، با این همه در پاره‌ای از موارد می‌شود به آغازگری‌ها و حرکت‌های تازه اشاره کرد، آن‌هم تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده باشد می‌شود گفت که مردم سرزمین ما اول بار طاق را زدند، گنبد را در حجم بزرگ ساختند و این مهم را تا زمانی اصل قرار داده که خلاف آن ثابت نگردیده باشد. ما تا این زمان به مدد مطالعات انجام‌شده می‌توانیم ادعا کنیم که مردم با استعداد ما به هنگامی که مصالح عمده‌ای در پوشاندن دهانه‌های بزرگ نداشته‌اند با خشت و مصالح فشاری، سنگ و آجر که تنها مصرف و کاربرد آن بصورت فشاری در جرزها و پایه‌ها بوده است، کار پوشش دهانه‌های بزرگ را دنبال کردند و موفق هم شدند و روی این اساس طاق را زدند، گنبد را ساختند، بعد زمینه‌های رشد و تحول بیشتری را ایجاد کردند، سطوح بزرگتری را در حجم بیشتری پوشاندند همان زمانی که برای پوشاندن سقف در سایر جوامع از دهانه‌های کوچک ناگزیر استفاده می‌کردند. مثل

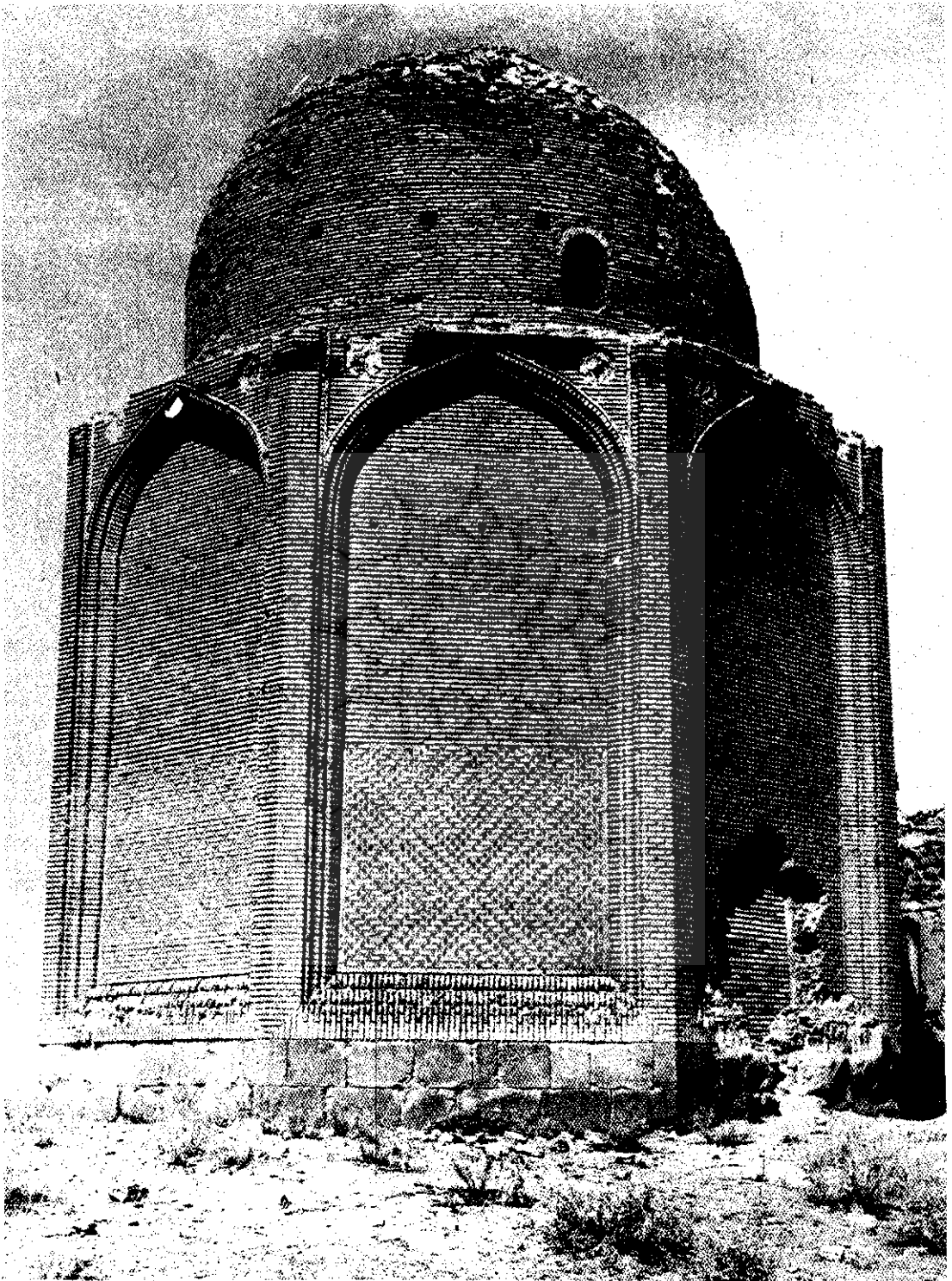
سطحی مایه می‌گیرد و زمانی از دآوری‌های عمدی. هدف استفاده از عوامل فرهنگی و سیاسی زمان است، می‌خواهند بگونه‌ای جنبه‌های گوناگون هنر و فرهنگ را به خدمت اندیشه‌های خود درآورند. اروپای دوره رنسانس تاکید عظیمی می‌کند روی هنر معماری یونانی و رومی، بدلیل گریز از آنچه قرون وسطی عرضه کرده است و به تعبیری دیگر در جهت دادن ینش جامعه، به جایگزینی انسان به جای خدا تلاش می‌کند. رنسانس اومانیسم را جایگزین خدا می‌کند. یعنی در حقیقت پایه‌های تمدن امروز را می‌ریزد که سرانجام انسان هم از میان می‌رود و ماشین جایگزین او می‌شود. رنسانس می‌کوشد تفکر هنرمند را از جنبه‌های معنوی به مادی بکشاند. دلایل بسیار زیادی هم دارد. در ایران رژیم سابق تاکید بر معماری قبل از اسلام را داشت. تلاش بر آن بود که به هر طریق ممکن فرهنگ جامعه را به نوعی به‌گستره تمدن قبل از اسلام در ایران پیوند زند. که آنهم دلایل بسیاری دارد و یا مورخین و مستشرقین بر معماری سلجوقی، ایلخانیان یا صفوی، تاکید می‌کنند؟ مگر مردم این جامعه سوای این دوران هرگز سهمی نداشته‌اند؟ در واقع آنان می‌خواهند این شکل را ایجاد کنند که آنچه در این سرزمین بوجود آمده همه‌گانه دارای ریشه‌های خارجی بوده است. پس ترکها را علسم می‌کنند. معلوم است این طرز تلقی و تفکر ریشه‌های عمدی و سیاسی دارد. معماری سلجوقی را بزرگ می‌کنند، بی‌آنکه از زمینه‌های قبل سخن بگویند. اما وقتی پژوهش می‌کنیم در می‌یابیم که هر چه بوجود آمده

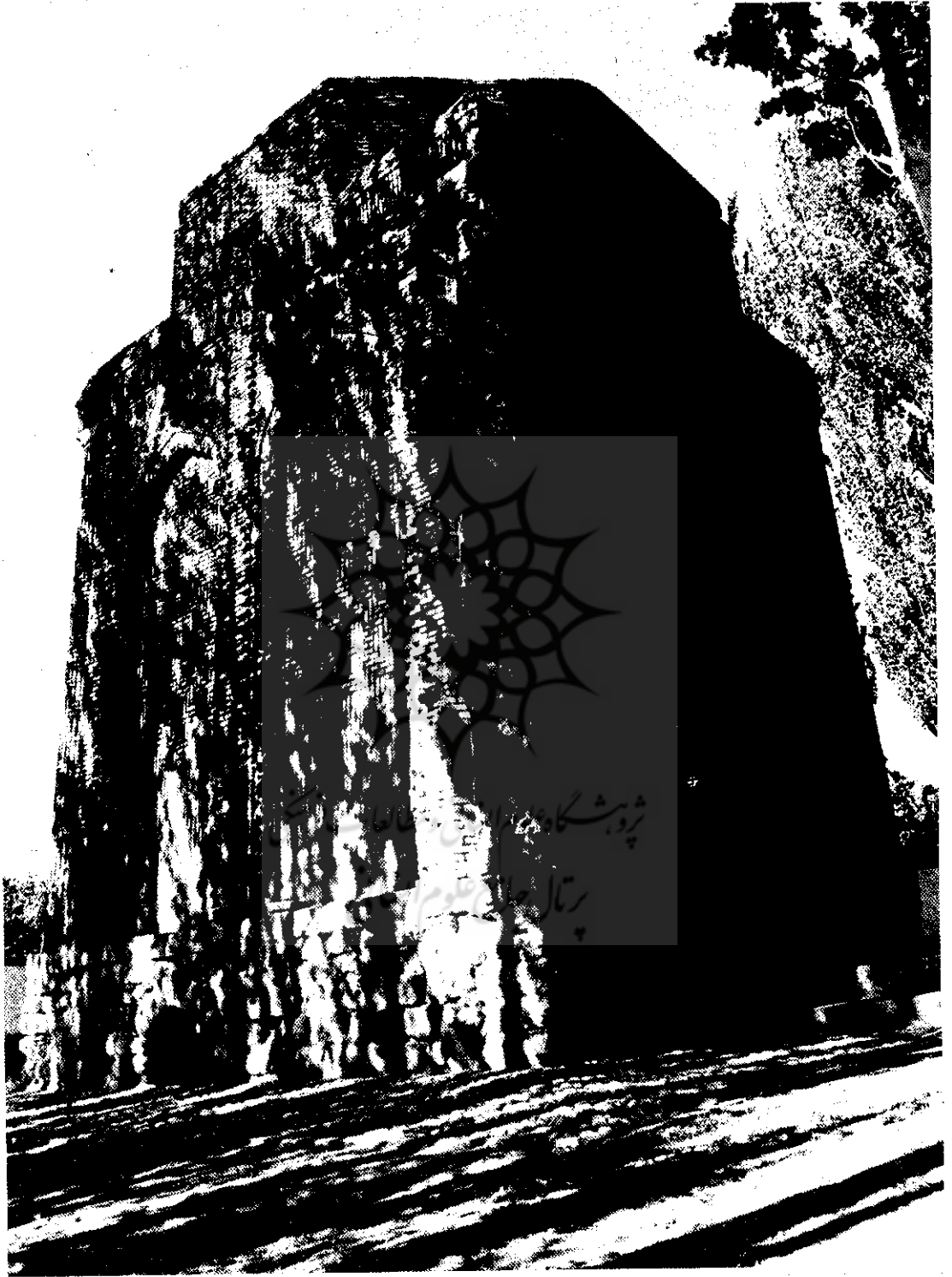
یونان و مصر که ناچار بودند برای پوشاندن سقف‌ها ستون‌ها را نزدیک بهم قرار دهند.

اما مردم ما این ابتکار و این استعداد را داشتند که با همان مصالح اولیه مشکل را حل کنند خوب این سهم است، به همین دلیل است که در قضاوت راجع به معماری ایران بسیاری از ارزش‌ها مطرح می‌شود. ممکن است در معماری ایران مساله تناسبات، ارزش‌های فضائی خاص و رابطه‌های ویژه دیده نشود، ولی در نهایت نشانه‌هایی از ظرافت همراه با اندیشه وجود دارد که تلاش و ذوق و استعداد مردمی را حکایت می‌کند که قرن‌ها پیش با استفاده از مصالح اولیه، بنایی را برپا می‌کنند که قرن‌ها می‌ماند، پا برجا و مستحکم پس اگر سخن از سهمی بمیان می‌آید، این ابتکار و تحول سهم است و لازم است روی آن مطالعه جدی و بی‌گیر بشود. مردمی که با استفاده از مصالح ساده و پامدد از اندیشه خلاق خود در ایجاد فرم، بی‌هیچ محاسبه و فورمولی قرن‌ها بنایی را سرپا نگاه می‌دارند صاحب سهم‌اند. همان اندیشه و استعدادی که امروز به وضوح آنرا می‌بینیم، در روستاهای خودمان، یک روستائی امروز خودش معمار است، طراح است، کسی است که تماسی ابعاد زندگیش را می‌شناسد، به طبیعت اطرافش آشناست، اقلیم خود را می‌شناسد، مصالح را می‌شناسد، به همین دلیل بهترین و مفیدترین معماری را ارائه می‌دهد، بهترین با توجه به حداقل امکاناتی که در اختیار دارد، با حداقل امکانات، بالاترین کیفیت‌ها را ایجاد می‌کند. و با مدد از این شناخت است که می‌توان به ارزش‌های معماری این سرزمین پی برد. شما برخورد این مردم را با آب و

خاک ببینید، کاهگل را مثال می‌زنم، کاهگل دارای اشکال بی‌نهایتی است، متفاوت است ظرافت‌های گونه‌گون دارد، بستگی به کار بردش هر مکان و هر زمان رنگ و بوئی خاص دارد، روی بام حالتی خاص دارد، توی اطاق جلوه‌ای دیگر، توی راهرو و دالان شکلی تازه‌تر، حتی بانوری که می‌پذیرد جلوه‌هایش دگرگون می‌شود، نوری که از یک روزن بر او وارد می‌شود یا از حیاط یا سقف رنگ و بویش را تغییر می‌دهد. در هر

حال این مردم خاک را از زمین بر می‌دارند و به این خاک زندگی پر رونقی می‌دهند، به مدد همین خاک زیباترین نمودهای تزئینی را می‌آفرینند که نه تنها خاک که آجر و چوب و سنگ و خشت راهم با چنین مهارتی بکار می‌گیرند و این مهم تنها شامل هنر معماری نمی‌شود که بسیاری هنرها را در برمی‌گیرد بعد در طول زمان بی‌آنکه سهمی از گذشته را نادیده بگیرند، به سوی تکامل می‌روند. شگفتی‌آفرین است، شاید هم بی‌سابقه، مردمی که در یک مسجد، مسجد جامع اصفهان که وسعت آن ۲۰ جریب است، ۱۲۰۰ سال برنامه‌ریزی ساختمانی می‌کنند معلوم است که از یک پشتوانه غنی فرهنگی و تداوم هنری برخوردارند. سخن از بینش و اعتقادی راسخ و ایمانی والا است. مهم این است که ۱۲۰۰ سال برنامه‌ریزی می‌شود، بی‌آنکه کوچک‌ترین عدم هماهنگی بوجود بیاید. بدون آنکه تداخلی را سبب شود. هر زمان آنچه ساخته می‌شود به ساخته‌های قبل کیفیت می‌دهد، به دلیل همین استمرار و بافت فرهنگی و هنری است که ما ارزش‌های معماری این سرزمین را در می‌یابیم فقط در این مسجد







نیست که حتی در شهرسازی هم این مهم رعایت شده است. نگاه کنید به محله‌های قدیم کاشان و یزد که تا بحال مانده‌اند می‌بینید هر خانه‌ای به خانه دیگر که از قبل ساخته شد کیفیت می‌دهد. ادعای بی‌مثال بودن در میان نیست اما سخن از ویژگی‌ها که می‌تواند باشد، بطور مثال وقتی شهرسازی گذشته خودمان را با سیستم شهرسازی فرمایشی دوران بعد مقایسه کنیم دقیقاً رابطه مسالمت‌آمیز و برادرانه با طبیعت را در برابر رابطه با برخورد قهرآمیز شهرسازی فرمایشی کاملاً درسی‌یابیم، اصولاً شهرسازی فرمایشی، و با معماری فرمایشی هرگز نمی‌تواند در داوری نسبت به معماری مردم یک جامعه نمونه باشد چرا که ردپای فرد یا قدرت در اینگونه معماری مطرح است تا سهم یک ملت، به همین دلیل باید همه‌گاه آن شیوه از معماری را مورد نظر قرار داد که مردم خود به دلخواه بوجود آورده‌اند، خود سازندگی کرده‌اند، هرگز تحمیلی بر آن وارد نشده است. همان معماری که در سایه تفکر و ذوق مردم جامعه، و در رابطه با نیازهای اقلیمی و فرهنگی شان ساخته و پرداخته شده است.

- با توجه به حمایت اسلام از هنر و کاربرد ارزنده‌ای که اسلام به مبانی هنر می‌بخشد، شما هنر معماری اسلامی را چگونه می‌باید و به تعبیری معماری اسلامی ایران را صاحب چه ارزش‌هایی و الگوهای می‌بینید؟

- بعنوان یک مسلمان معمار شاید حق داشته باشم اظهار نظر کنم که در فرهنگ اسلامی آنگونه تجزیه‌ای که در فرهنگ اروپائی رایج است مورد نظر نیست، یعنی

چیزی که به اسم هنر منفک و جدا از زندگی مردم نیست و این تقسیم‌بندی ضرورتی ندارد تصور کنیم وقتی معماری مسلمان مسجدی را بنا کرده است هرگز ادعای هنرآفرینی نداشته است. قصد او ایجاد فضای مناسبی بوده است برای تجمع افرادی که در بهترین شرایط به عبادت خدا مشغول شوند. درست به همین دلیل و به دلیل ایمان و اعتقاد راسخ خود، در کیفیت بخشی به فضا و بنا، بیشترین کوشش را کرده است، شما اسمش را گونه‌ای هنر ویژه می‌گذارید؟ بگذارید، معمار را هنرمندی شایسته می‌دانید؟ بدانید. اما در حقیقت او مسلمانی آگاه و با ذوق است که بامدد از استعداد و آگاهی‌اش دست بدین کار می‌زند و تنها او نیست که صاحب سهم است، سهم بعدی را دیگران نیز دارند. آنانی که این فضا را می‌طلبند و به کار او ارج می‌نهند، یعنی نمازگزاران آنها هم در این تعبیر هنرمندند و هنرشناس به تعبیر امروزی. آنها بوده‌اند که در مجموع تاثیر فکری و هنری را در ذهن سازنده بنا گذاشته‌اند، باید قبول کرد امکان ندارد جامعه‌ای هنرمند نداشته باشد ولی سراغ هنرمندی را در آن جامعه گرفت. پس جامعه است، روح و اندیشه هنری جامعه است که در جمع به هنر یک جامعه هویت می‌بخشد. در هنر اسلامی نیز این هماهنگی و اندیشه‌ها و خلوص و ایمان مسلمانان است که به هنر اسلامی ابعاد تازه‌ای می‌بخشد. پس معماری در این سرزمین طالب داشته است. مردم قدر و ارزش هنر را می‌شناخته‌اند و بر آن ارج می‌نهادند، که ما با نمونه‌های با ارزش این هنر روبرو

می‌شویم. جامعه است که خواستار کیفیت مطلوب هنر است که هنر مطلوب بوجود می‌آید.

با این همه آنچه مسلم است ایرانی‌ها سهمی عمده در گسترش هنر اسلامی داشته‌اند و وقتی گفته می‌شود در هنر اسلامی نقش دارند بدیهی است که هنر معماری را هم شامل می‌شود، آنچه مسلم است در فرهنگ اسلامی زمینه‌های مساعدی برای باروری هنر موجود است که همه‌گاه نیازهای تازه و تلاش‌های جدید را سبب می‌شود. ممکن است که بعضی از عناصر معماری قبل از اسلام، بعد از ظهور اسلام هم مورد استفاده قرار گرفته باشند، اما مهم کاربرد و عمل کرد جدید معماری اسلامی است، اگر در گذشته گنبد در کاخ ساخته می‌شد، این تکنیک بعد از ظهور اسلام در ابعاد بزرگ‌تر در مساجد و اماکن عمومی بکار رفت و در اختیار جامعه قرار گرفت و به نسبت نیازهای جامعه خواست جامعه متحول شد، بینش جدید تحول در زمینه هنر معماری بوجود می‌آورد. معماری ایرانی با مدد از تجارب دوره رابطه با تعالیسم اسلامی جایگاه مستقل و پربارش را پیدا کرد.

- مسجد جامع اصفهان با توجه به قدمت و ارزش‌های هنری ویژه‌اش شاید بتواند به عنوان الگوی مناسبی جهت بررسی ویژگی‌های هنر اسلامی مورد مطالعه قرار گیرد. هنر معماری در سایه تلاش و استعداد و خلوص و اعتقاد مردم تحولات تازه‌ای می‌یابد. شما با توجه به مطالعاتی که در زمینه شناخت ویژگی‌ها و ارزش‌های هنری مسجد جامع اصفهان انجام داده‌اید معماری مسجد جامع اصفهان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

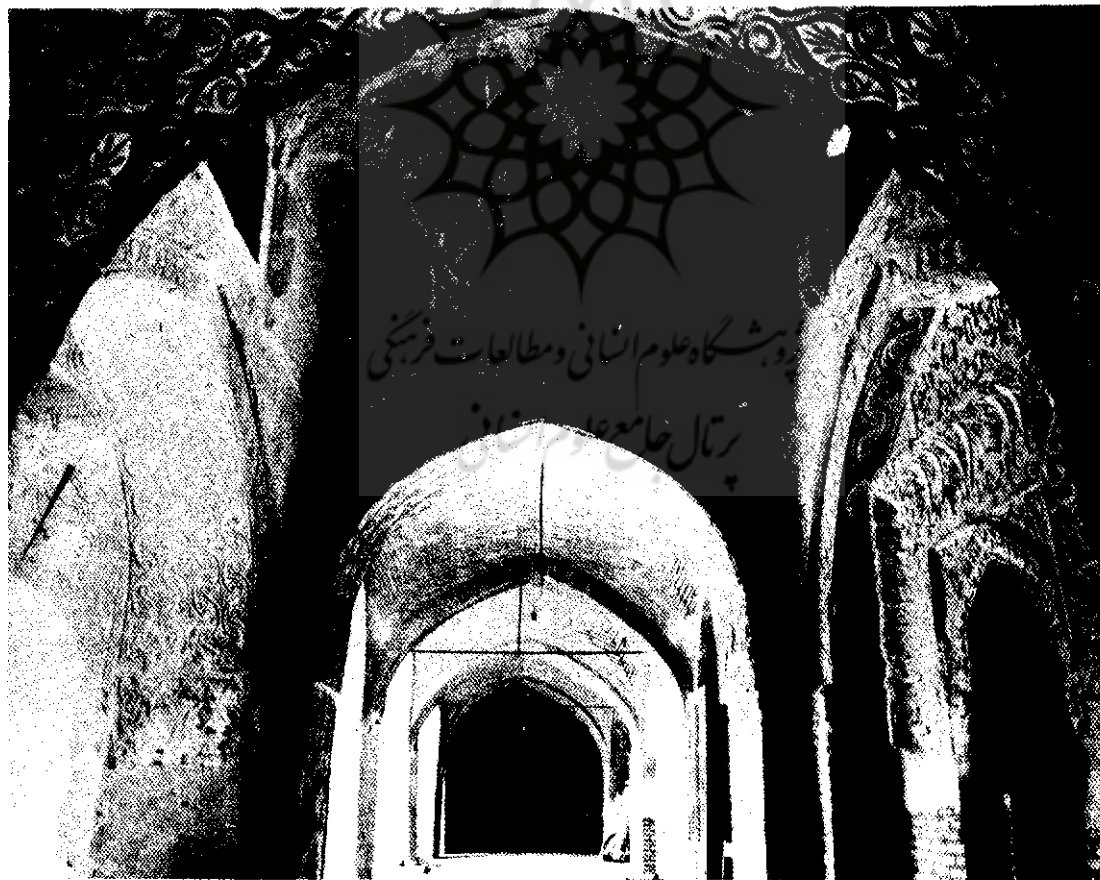
- وقتی گفته می‌شود معماری اسلامی

باید این واقعیت را در نظر داشت کسسه اسلام با مردم است و منظور از معماری اسلامی در حقیقت همان معماری مردمی است، اینها جدا از هم نیستند، در اسلام هنر تقسیم‌بندی نمی‌شود، نمی‌توان گفت این بخش هنر اسلامی است، این بخش هنر مردمی. اینها از هم قابل تفکیک نیستند. من فکر می‌کنم این تقسیم‌بندی از بازاریابی فرهنگی‌ها مایه می‌گیرد. هنر اسلامی در اختیار مردم است. شما می‌بینید در تمامی جنبه‌های زندگی مردم روح زیبا پسندی وجود دارد. پس وقتی سخن از ویژگی‌های هنری مسجد جامع به میان می‌آید نمی‌توان جدا از مردم این مسجد را مورد مطالعه قرار داد و نه تنها مسجد جامع که هیچ بنائی را. بطور مثال مسجد جامع اصفهان تولدش همگام با شهر اصفهان است مسجد جامع اصفهان با شهر اصفهان متولد می‌شود، با اصفهان زندگی می‌کند، با اصفهان گسترش پیدا می‌کند. پس بهمین دلیل هیچگاه نمی‌توان مسجد جامع را بدون زندگی مردم این شهر مورد مطالعه قرار داد. بویژه آنکه مسجد جامع است، می‌خواهد پر رونق‌ترین مرکز مذهبی و فرهنگی شهر باشد، پس در همه شرایط زندگی فکری، سیاسی، اقتصادی

و اجتماعی شهر سهم است به همین دلیل است که گسترش شهر اصفهان را می‌توان با گسترش مسجد جامع اصفهان مورد مطالعه قرار داد. عکس آن نیز صادق است و حتی حرکت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی هر دوره را می‌توان از مطالعه این مسجد دریافت. مثال می‌زنم قبل از سلطه سلجوقیان مسجد جامع اصفهان یک مسجد ساده شبستانی است بایک

استفاده می‌کند. اینجا دیگر نیاز مردم مطرح نیست، حتی‌گنبدی می‌سازد در شمال مسجد که مطالعات نشان می‌دهد محل بار عام-سلطان وقت بوده است. پس شرایط اجتماعی و سیاسی در تحول و تکامل مسجد جامع اثر می‌گذارد، دیگر این مسجد، مسجدی نیست که برای نیاز مردم برپا شده باشد، دیگر مسجدالنبی نیست، دیگر فضای ساده با شبستان و سقف ساده و پوشیده با الیاف نیست، قدرت مسلط به عنوان عاملی در جهت پیاده کردن اهداف خود از آن استفاده می‌کند. این تغییر در شهر اصفهان هم بوجود می‌آید محلات طبقه‌بندی می‌شود، جالب است که

حیات مرکزی و شبستان‌های سرپوشیده و ستونهای زیاد در اطراف آن، بگونه‌ای که اگر شخص در گوشه‌ای از مسجد می‌ایستاد می‌توانست تمامی گوشه و زوایای مسجد را ببیند، اما بعد سلجوقیان می‌آیند. حکومت متمرکز و صاحب قدرت است. این حکومت می‌خواهد همه امکانات را در اختیار خود بگیرد. پس در اندیشه طبقه‌بندی می‌افتد طبقه‌بندی مردم، شهر، فضای معماری، خواست حکومت از این طبقه‌بندی تسلط و کنترل است پس ایوان را می‌سازد. مسجد را تقسیم می‌کند. رابطه‌ها را قطع می‌کند. پس از مسجد بعنوان مرکزی برای تسلط خسود



که بر آنان تحمیل شده بعد از مدت زمانی بنحوی شایسته آن فرم‌ها والگوها را در اختیار خود می‌گیرند، چندانکه تحول چهار- ایوانی شدن مساجد از بس حکومت سلجوقیان وسیله خود مردم با ابتکارات تازه‌تری دنبال می‌گردد و در صورت اندیشه و ذوق جامعه قرار می‌گیرد.

- با اینهمه ما در طول تاریخ هنر، همه‌گاه با نوعی رقابت پنهان و آشکار هنر رسمی و هنر مردمی روبرو هستیم و گاه حتی در زمینه‌ای هر بارتر، چندانکه در معماری گاه با رگه‌هایی از خلاقیت در یک بنای ساده روبرو می‌شویم که هرگز نمی‌توانیم نمونه‌هایی از آنرا در معماری رسمی ببینیم.

این شکل از تسلط و تمرکز در دوره صفوی که باز حکومت قصد اعمال قدرت دارد بیشتر آشکار می‌شود آنان شهر را، مردم را طبقه‌بندی می‌کنند، حتی مذاهب را، شهر را به چهار قسمت می‌کنند محله زردشتی‌ها، محله مسیحی‌ها، شهر قدیم، شهر جدید و خود نیز در محور و مرکز شهر قرار می‌گیرند. بهمین دلیل معماری هر دوران دقیقاً در رابطه با شرایط سیاسی و تفکر نظام وقت است که شکل می‌گیرد. ما هرگونه آرامش و آسایش و ذوق را و بالعکس هرگونه فشار را در قالب هنر معماری می‌توانیم دریا بیم. ناگفته نگذاریم که گاه مردم با استفاده از فرم والگوهای



بیشتر است تغییراتی را نیز ایجاد می‌کند. باز لازم است مثالی ارائه دهیم، در مورد میدان نقش جهان اصفهان، بسیاری از مورخین و مستشرقین فرنگی ادعا می‌کنند که این میدان تقلیدی از میادین اروپائی است. در صورتی که ثابت شده که در زمان بنای میدان در اروپا نمونه‌ای به ابعاد این میدان وجود نداشته است. ما با مطالعه جنبه‌های مختلف این میدان در می‌یابیم که الگوی اصلی این میدان را خود مردم داده‌اند. چرا که این الگو در میدان کهنه اصفهان دیده می‌شود. میدان کهنه اصفهان یک شکل ذوزنقه و نامنظم دارد و این شکل برحسب نیاز جامعه در طول زمان بوجود آمده. اطراف میدان

هنر رسمی هیچگاه از خود دست‌نماید و ابتکاری نداشته است، هر چه هست مایه از ذوق مردم است. عناصر اصلی در تولد هنر، مردم هستند، یک روستایی برپارچه‌ای نقشی خلق می‌کند، این نقش را هنر رسمی می‌گیرد و بحساب نسخ طلا در پارچه بکار می‌برد، اما در حقیقت نقش از همان روستایی است، امکانات ارائه تفاوت کرده است، در معماری هم چنین است، گنبد، گنبد است حال گنبد نظام‌الملک باشد یا گنبد فلان بنای ساده. این تکنیک را معماری رسمی از مردم گرفته است امکانات سبب می‌شود که تکنیک آن گنبد ساده مورد استفاده قرار گیرد. و با مدد مصالح ابعاد بزرگتری را ارائه دهد. و چون امکانات

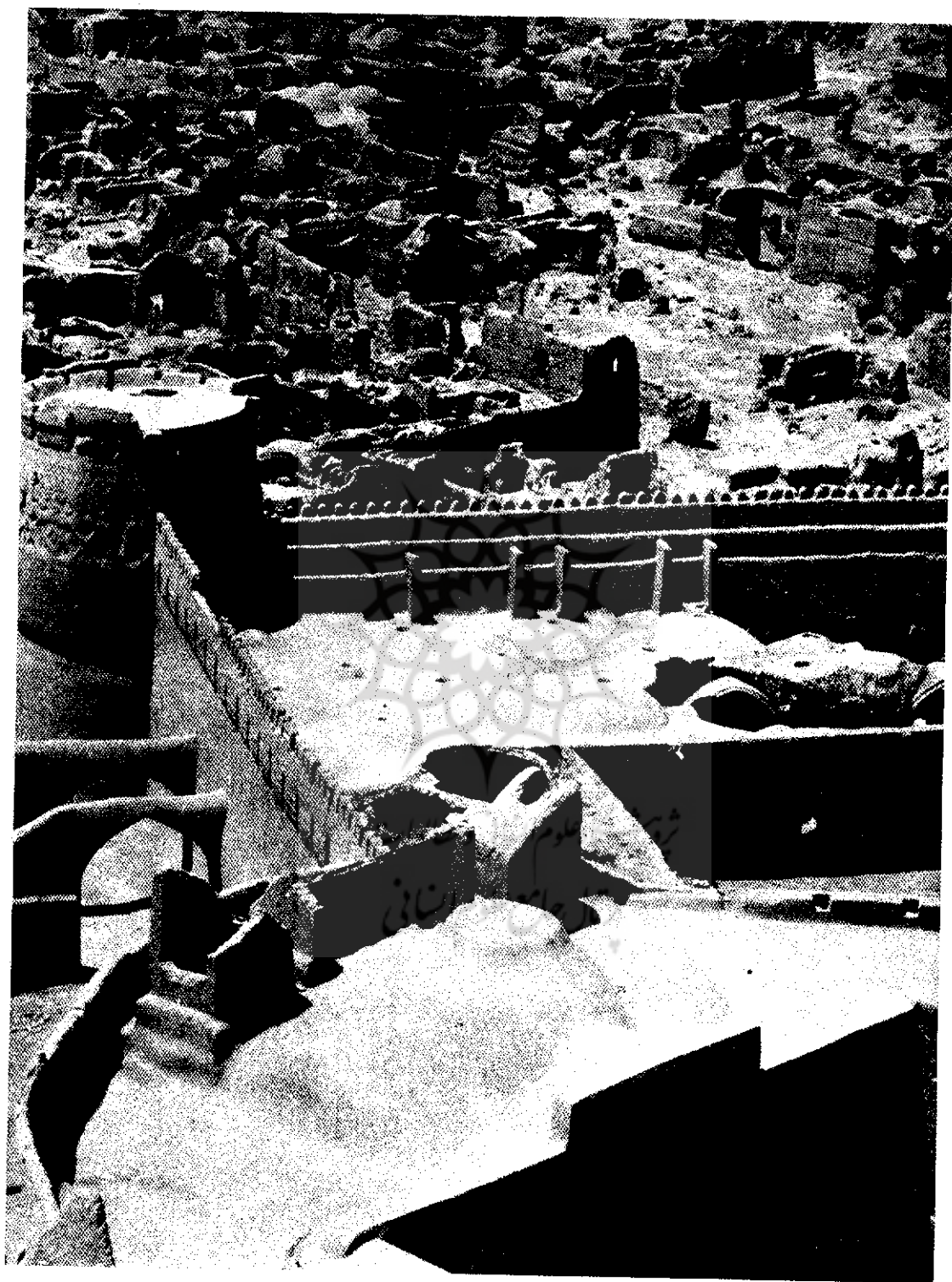


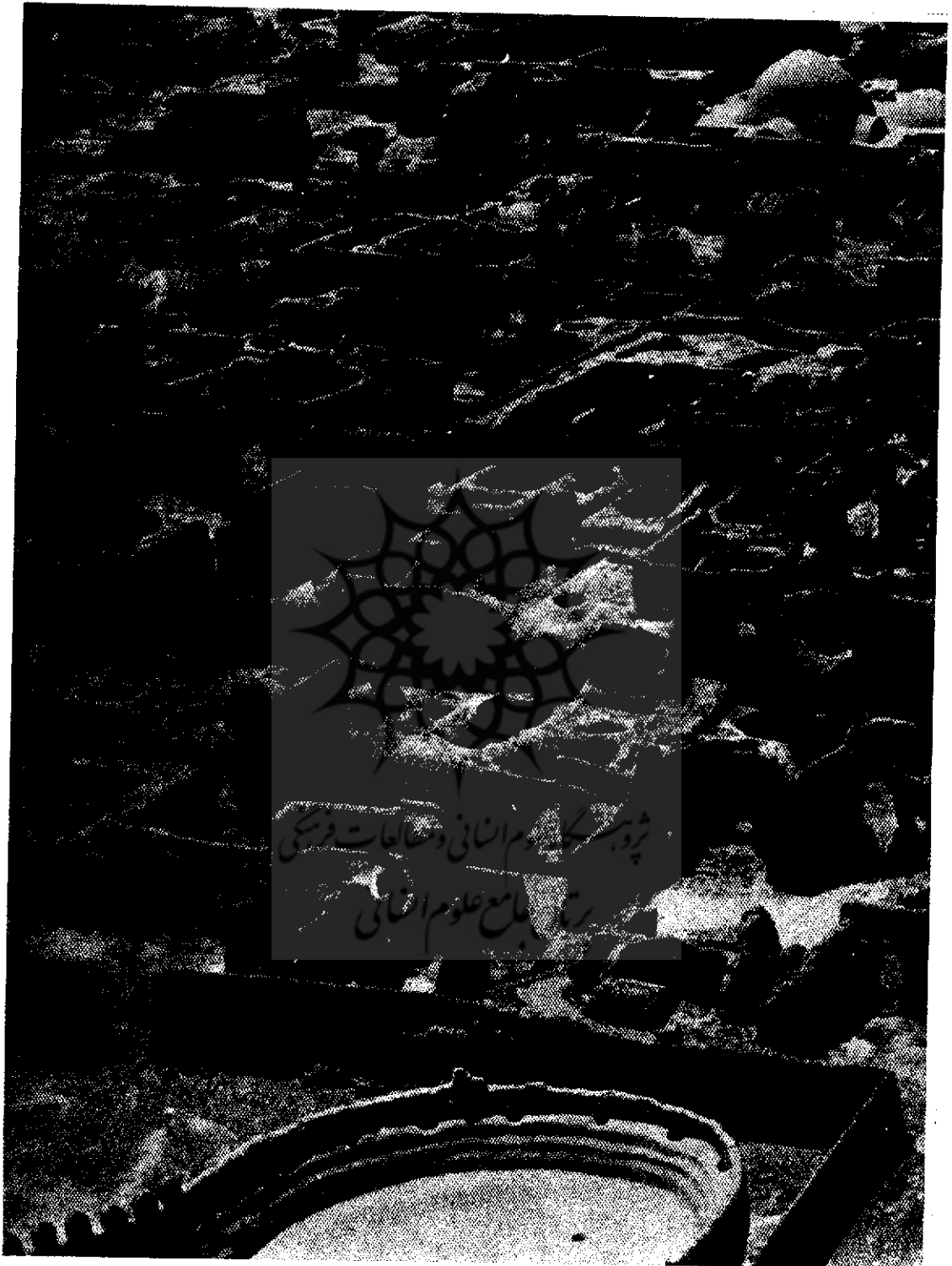
بازار است و مسجد جامع در کنار این میدان. بعدها در زمان صفویه با استفاده از این الگو میدان نقش جهان را می‌سازند و جالب اینکه ابعاد میدان کهنه کمتر از میدان نقش جهان نیست، اما چون در یک زمان و یک نسل و با امکانات فراوان ساخته می‌شود نقش منظم هندسی پیدا می‌کند، مسجد را به دلخواه در محور میدان می‌سازند، کاخ و بازار را در جای مناسب دیگر. پس الگو را مردم داده‌اند، که زمانی بعد با امکانات جدید و نیازهای تازه بمورد اجرا درآمده، پس زمینه، زمینه قبلی است، تفکر، تفکر قبلی است بازارهای اطراف میدان نقش جهان ممکن است همانند بازارهای میدان کهنه بنا شده

باشد اما دنباله طرز تفکر همان میدان است یعنی راه انداختن تجارت و حرکت در اطراف میدان پس سنت‌های اصیل همه‌گانه مورد استفاده قرار گرفته اما به مرور زمان متحول شده است، صفویه از سنت میادین گذشته استفاده می‌کند و با توجه به نیازهایش فرم را متحول می‌کند.

هنر معماری جامعه ما در طول تاریخ همه‌گانه در رابطه با نیازهای جامعه شکل گرفته، مردم به دلیل برآوردن نیازهای خود به این معماری جان تازه‌ای بخشیده‌اند، ما مثلاً « ارسی » داریم، بالاروها به تعبیری ساده، همین نمونه را مطرح می‌کنیم، هر زمان بخواهیم اطاق محل زندگیمان را تبدیل به







پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله علمی-پژوهشی  
مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی  
مجمع‌العلماء



ایوان کنیم قادریم، با شیشه‌های رنگی آن می‌توانیم نور اطاقمان را تنظیم کنیم، می‌توانیم ایوان را نیمه ایوان کنیم، پس مردم با امکانات محدود خود با مدد از ذوق و سلیقه توانسته‌اند بسیاری از نیازها را برآورده کنند معماری مردمی ما، معماری نیاز است، آب‌انبار داریم، یخچال‌های طبیعی داریم، بادگیر داریم، زیبا هستند، اما مهم تنها زیبایی نیست، رفع نیازها و احتیاجات نیز مطرح است هدف استفاده از سوخت منفی است، یعنی مردم با شناخت شرایط اقلیمی گرما را به سرما تبدیل می‌کنند. آب گرم را به آب خنک، هوای گرم را به سرد، این سنت است، سنت صحیح، پس در معماری مردمی ما تنها خاکی نیست زیبایی نیست که مورد توجه قرار می‌گیرد برآوردن نیاز با استفاده از تفکر و استعداد نیز مطرح است پس در کل معماری مردم ایران صرفنظر از پاره‌ای مسایل سیاسی و غیره که گاه جنبه‌های غیر ضروری بدان بخشیده است هنری است مایه گرفته از مردم و از سنت‌ها که در فرم‌های مختلف هر زمان به حیات خود ادامه داده است.

- در مورد بناهای تاریخی بیادگار مانده در ایران تا بحال آیا تلاشی در راه بالابردن سطح آگاهی و آشنائی مردم با ارزشهای نهفته در این بیادگارا انجام گرفته است؟

- وقتی گفته می‌شود یک اثر تاریخی باید دید تاریخ را تا کجا می‌بینیم. مگر برای تاریخ می‌شود حد و مرزی قایل شد؟ تاریخ تا لحظه‌ای مطرح است که ما در آن نفس می‌کشیم پس هرچه تا این لحظه خلق و متولد می‌شود جزء تاریخ است، اثر تاریخی است، به عبارت دیگر اگر در همین لحظه چیزی

بوجود بیاید که صاحب ارزشی باشد و گویای صادق فرهنگ و هنر زمان باشد، اثری تاریخی است، اثری هنری است. این اثر باید مورد مطالعه قرارگیرد بی‌آنکه تعصبی به خرج دهیم که این اثر منحط است، یا متکامل. ما اگر میدان شهیاد سابق میدان آزادی فعلی را نشانه‌ای از یادگار دورانی پر انحطاط می‌بینیم، باید نگاهش داریم، چون صادقانه‌ترین عنصری است که گویای این دوران است. هدف ارایه صادقانه و واقعی تاریخ است پس اگر بد است با صراحت بد است نگاهش داریم که بد است، اگر فلان اثر خوب است نگاهش داریم که خوب است هدف آن است که واقعیت را ارائه دهیم بدون کم و کاست بدون دخالت و بدون تغییر چون اگر تغییر بدهیم صادق نیستیم، چون ممکن است با این دخالت بد را خوب و خوب را بد جلوه دهیم. این صادقانه نیست، حتی خیانت است مردم جامعه ما باید به‌مدد همین یادگارا با بسیاری از خوب و بد‌ها آشنا شوند، پس نگاهداشت این آثار تاریخی برای مردم است. می‌بایست هشیارانه درس گرفت، وقتی صراحت قرآن مجید و پیام امامان را در نظر بگیریم برای عبرت گرفتن، ما چگونه می‌توانیم عبرت بگیریم، جز از طریق شناخت، تا ما به شناخت کامل نرسیم عبرت هم نمی‌توانیم بگیریم، سیر، سیر تفکر است سیر کورکورانه نیست، عبرتی که قرآن مجید می‌فرماید عبرت تفکری است، می‌بینید، می‌شنوید، لمس می‌کنید، قضاوت می‌کنید از روی تفکر و تفضل، بعد واقعیت را رد یا قبول می‌کنید. در این مفهوم کلی است که اثر یا آثار باید بمانند. اثر چیست؟ نشانه یا ردپای انسان

در تاریخ است. تاریخ را چه عناصری می‌سازند انسان، زمان، مکان. از گذشته انسان را که نداریم زمان را که از دست داده‌ایم، پس چه می‌ماند مکان یعنی آنچه از زمانهای دور مانده است و می‌توان از طریق آن نشانه به تفکر انسان و چگونگی زمان پی برد. پس اگر

این آثار را هم نادیده بگیریم برای عبرت گرفتن چه می‌ماند؟ مگر می‌شود از بیابان درس عبرت گرفت، می‌شود رد پای انسان را دنبال کرد، می‌خواهید سیر معماری را بشناسید از روی چه آثار و یادگاری جز آنچه مانده‌اند می‌خواهید سیر تفکر انسان را دریابید؟ از روی چه چیزی جز کتاب؟ چرا باید یک کتاب منحصر را نگاهداشت؟ یادگارهای معماری این سرزمین هم مثل یک کتاب بدون است در تمامی زمینه‌های علوم و فنون عصر خودش علاوه بر آنکه بیانگر تفکر هنری و فرهنگی جامعه است، زمینه‌های قابل مطالعه‌ای از شرایط سیاسی و اجتماعی را در بر دارد، که می‌شود بگونه‌ای ملموس از آن استفاده کرد، تلاشی که امروز در نگاهداشت و شناخت این بناها صورت می‌گیرد، تلاش تازه‌ای است. ما خیلی چیزها را در گذشته از دست داده‌ایم بویژه در نیم‌قرن اخیر، دلیل آن هم روشن است، بریدن از هنر و فرهنگ خودمان، یعنی تعمد درجائی بنحوی لاجوجانه در تمامی زمینه‌ها و این مهم تنها معماری را شامل نمی‌شود، وقتی جامعه‌ای از گذشته‌اش گذشته فکری‌اش برید، لاجرم تلاش در باوریک فرهنگ تازه دارد. پس آنچه راهم که تولید می‌کند محصولش غیرخودی و بر علیه خودش است. بعد از انقلاب اسلامی

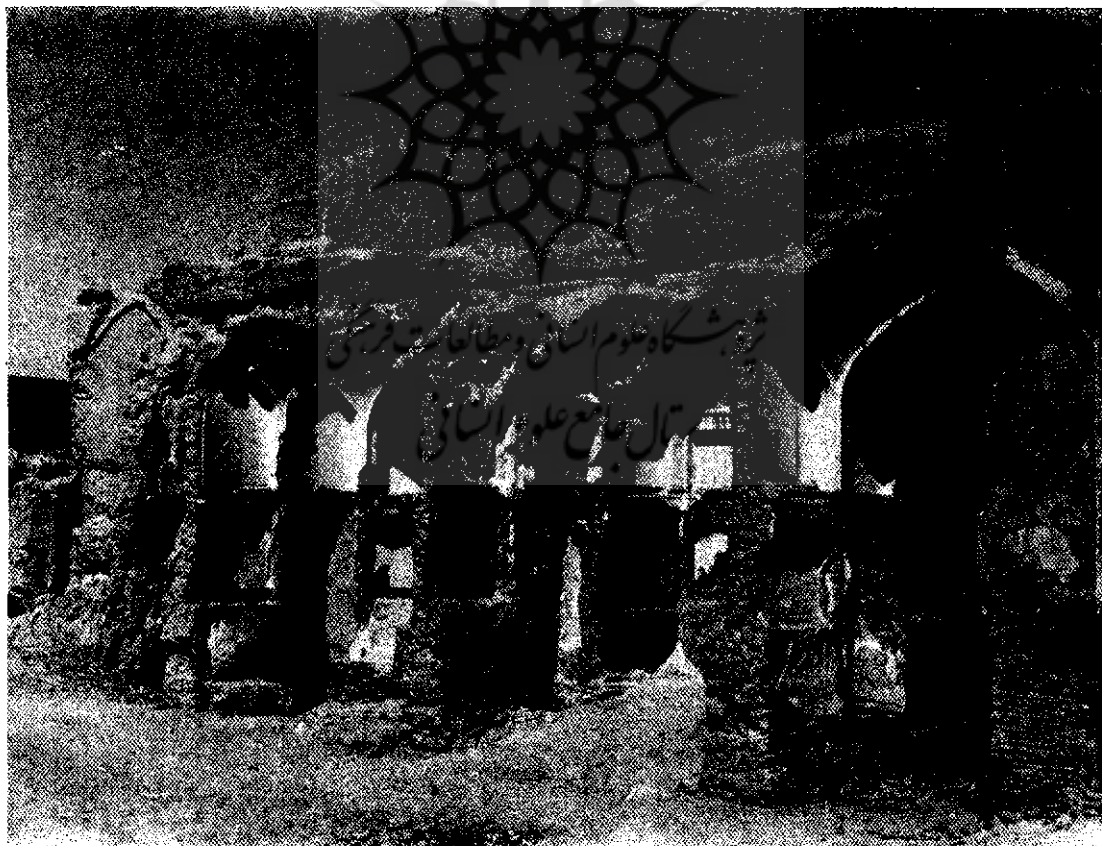
بیاری حق نشانه‌های رجعت در خود و خود-یابی را می‌شود کاملاً در جامعه دید چرا که با صراحت باید گفت یکی از اهداف عمده انقلاب همین خودشناسی است.

استقلال فکری و فرهنگی است که مسا خودمان را بشناسیم، به خودمان اطمینان کنیم، که می‌توانیم روی پای خود استوار بمانیم، می‌توانیم مستقل حرکت کنیم، به دلیل این خودشناسی است که توجه به میراث فرهنگی و شناخت زمینه‌های هنری و فکری گذشته و حال مورد توجه قرار می‌گیرد.

اما مردم ما این ابتکار و این استعداد را داشتند که با همان مصالح اولیه مشکل را حل کنند خوب این سهم است، به همین دلیل است که در قضاوت راجع به معماری ایران بسیاری از ارزش‌ها مطرح می‌شود. ممکن است در معماری ایران مساله تناسبات، ارزش‌های فضائی خاص و رابطه‌های ویژه دیده نشود، ولی در نهایت نشانه‌هایی از ظرافت همراه با اندیشه وجود دارد که تلاش و ذوق و استعداد مردمی را حکایت می‌کند که قرن‌ها پیش با استفاده از مصالح اولیه، بنایی را برپا می‌کنند که قرن‌ها می‌ماند، پا برجا و مستحکم پس اگر سخن از سهمی بمیان می‌آید، این ابتکار و تحول سهم است و لازم است روی آن مطالعه جدی و بی‌گیر بشود. مردمی که با استفاده از مصالح ساده و پامدد از اندیشه خلاق خود در ایجاد فرم، بی‌هیچ محاسبه و فورمولی قرن‌ها بنائی را سرپا نگاه می‌دارند صاحب سهم‌اند. همان اندیشه و استعدادی که امروز به وضوح آنرا می‌بینیم، در روستاهای خودمان، یک روستائی امروز خودش معمار است، طراح است، کسی است که تمامی

دارد، روی بام حالتی خاص دارد، توی اطاق جلوه‌ای دیگر، توی راهرو و دالان شکلی تازه‌تر، حتی بانوری که می‌پذیرد جلوه‌هایش دگرگون می‌شود، نوری که از یک روزن بر او وارد می‌شود یا از حیاط یا سقف رنگ و بویش را تغییر می‌دهد. در هر حال این مردم خاک را از زمین بر می‌دارند و به این خاک زندگی پر رونقی می‌دهند، به مدد همین خاک زیباترین نمودهای تزئینی را می‌آفرینند که نه تنها خاک که آجر و چوب و سنگ و خشت را هم با چنین مهارتی بکار می‌گیرند و این مهم تنها شامل هنر معماری نمی‌شود که بسیاری هنرها را در برمی‌گیرد

ابعاد زندگی‌اش را می‌شناسد، به طبیعت اطرافش آشناست، اقلیم خود را می‌شناسد، مصالح را می‌شناسد، به همین دلیل بهترین و مفیدترین معماری را ارائه می‌دهد، بهترین با توجه به حداقل امکاناتی که در اختیار دارد، با حداقل امکانات، بالاترین کیفیت‌ها را ایجاد می‌کند. و با مدد از این شناخت است که می‌توان به ارزش‌های معماری این سرزمین پی برد. شما برخورد این مردم را با آب و خاک ببینید، کاهگل را مثال می‌زنم، کاهگل دارای اشکال بی‌نهایتی است، متفاوت است ظرافت‌های گونه‌گون دارد، بستگی به کار بردش هر مکان و هر زمان رنگ و بویی خاص



می‌دهد، به دلیل همین استمرار وبافت فرهنگی و هنری است که ما ارزش‌های معماری این سرزمین را در می‌یابیم فقط در این مسجد نیست که حتی در شهرسازی هم این مهم رعایت شده است. نگاه کنید به محله‌های قدیم کاشان و یزد که تا بحال مانده‌اند می‌بینید هر خانه‌ای به خانه دیگر که از قبل ساخته شد کیفیت می‌دهد. ادعای بی‌مثال بودن در میان نیست اما سخن از ویژگی‌ها که می‌تواند باشد، بطور مثال وقتی شهرسازی گذشته خودمان را با سیستم شهر - سازی فرمایشی دوران بعد مقایسه کنیم دقیقاً رابطه مسالمت‌آمیز و برادرانه با طبیعت

بعد در طول زمان بی‌آنکه سهمی از گذشته را نادیده بگیرند، به سوی تکامل می‌روند. شگفتی‌آفرین است، شاید هم بی‌سابقه، مردمی که در یک مسجد، مسجد جامع اصفهان که وسعت آن ۲۰ جریب است، ۱۲۰۰ سال برنامه‌ریزی ساختمانی می‌کنند معلوم است که از یک پشتوانه غنی فرهنگی و تداوم هنری برخوردارند. سخن از بینش و اعتقادی راسخ و ایمانی والا است. مهم این است که ۱۲۰۰ سال برنامه‌ریزی می‌شود، بی‌آنکه کوچک‌ترین عدم هماهنگی بوجود بیاید. بدون آنکه تداخلی را سبب شود. هر زمان آنچه ساخته می‌شود به ساخته‌های قبل کیفیت



اقليمی و فرهنگي شان ساخته و پرداخته شده است .

را در برابر رابطه با برخورد قهرآمیز شهر-سازي فرمايشي كاملا درمی یابيم، اصولا شهرسازي فرمايشي، ويا معماری فرمايشي هرگز نمی تواند در داوري نسبت به معماری مردم يك جامعه نمونه باشد چرا كه ردپای فرد یا قدرت در اینگونه معماری مطرح است تا سهم يك ملت، به همین دلیل باید همه گاه آن شیوه از معماری را مورد نظر قرار داد كه مردم خود به دلخواه بوجود آورده اند، خود سازندگی کرده اند، هرگز تحمیلی بر آن وارد نشده است . همان معماری كه در سایه تفكر و ذوق مردم جامعه، و در رابطه با نیازهای

